

نقد ترجمه بخشی از کتاب فلسفه عرفانی ابن مسرّه و پیروانش

محمد حسین محمد پور

درآمد

میگل آسین پالاسیوس (۱۸۷۱-)

(۱۹۴۴) خاورشناس و پژوهشگر نامدار اسپانیایی

و دارای آراء انقلابی در باب تأثیر اندیشه‌های نام‌آوران اسلام در

فرهنگ اروپایی و جهان مسیحیت است. او در ساراگوسا (سرقسطه) مرکز ایالت

آراگون واقع در شمال شرق مادرید چشم به جهان گشود. میگل دوره ابتدایی و متوسطه

را در همان شهر به پایان رسانید و از مدرسه ژزوئیت‌ها (یسوعیان) فارغ‌التحصیل شد. سپس وارد

دانشکده ادبیات دانشگاه ساراگوسا شد و در ضمن آموزش دانشگاهی در مدرسه دینی همان شهر نام

نوشت و در ۲۹ سپتامبر ۱۸۹۵ به عنوان کشیش کار خود را در یکی از کلیساهای شهر آغاز کرد. او در دوره

تحصیلات دانشگاهی از وجود خولیان ریبر (۱۸۵۹-۱۹۳۴) استاد خاورشناس اسپانیایی بهره برد و زبان و ادبیات

عربی را نزد او آموخت. پس از دریافت لیسانس برای ادامه تحصیل به مادرید رفت و در ۲۳ آوریل ۱۸۹۶ پایان‌نامه

دکتری خود را درباره غزالی با درجه ممتاز گذراند و در سال ۱۹۰۱ پس از ویرایش به چاپ و نشر آن اقدام کرد. در ۲۴

آوریل ۱۹۰۳ به پیشنهاد فرانسیسکو کودرا (۱۸۳۶-۱۹۱۷)، جانشین وی در کرسی زبان عربی دانشگاه مادرید شد. پس از

درگذشت پلایو آسین پالاسیوس در ۲۲ اکتبر ۱۹۱۲ به عضویت فرهنگستان پادشاهی علوم اخلاقی و سیاسی اسپانیا درآمد

و خطابه خود را با عنوان «ابن مسرّه و مکتب او، خاستگاه فلسفه اسپانیایی اسلامی» ایراد کرد. در ۲۶ ژانویه ۱۹۱۹ به عضویت

فرهنگستان پادشاهی اسپانیا برگزیده شد و خطابه‌ای با عنوان «رستاخیز اسلامی در کمندی الهی دانتته» بر خواند که سروصدای

زیادی برانگیخت. در ۱۸ مه ۱۹۲۴ به مناسبت عضویت در فرهنگستان پادشاهی تاریخ طی خطابه‌ای نتیجه پژوهش‌های

خود را در باب کتاب *الفصل* ابن حزم ادامه داد. پالاسیوس سرانجام در ۱۲ اوت ۱۹۴۴ در ۷۳ سالگی در سان‌سیاستیان

درگذشت و ۱۴ اوت در آرامگاه پویوئه به خاک سپرده شد. پالاسیوس یکی از بهترین معرفان تمدن شکوهمند اسلام

در اندلس و مدافع سرسخت تأثیر فرهنگ اسلامی و اندیشه‌های متفکران مسلمان بر تفکر اروپایی و مسیحیت

متأخر است. خطابه‌ها، مقالات و کتاب‌های او در این باره انقلابی در میان خاورشناسان برانگیخت. وی نشان

داد که دانتته در *کمندی الهی* خود به شدت از فرهنگ اسلامی اثر پذیرفته است. در ۱۹۰۴ با نگارش مقاله‌ای

در یادنامه کودرا اعلام کرد که قدیس توماس آکویناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴) در الهیات خود تحت تأثیر

اندیشه‌های ابن رشد بوده است. وی هم‌چنین بازنمود که *منارعه حمار* اثر تورمدا (۱۳۶۲-۱۴۲۳)

راهب کاتالونیایی چیزی نیست جز بخش‌هایی از کتاب *اخوان الصفا* که تورمدا آنها را

سرقط کرده و به خود نسبت داده است. نیز اثبات کرد که یوحنا صلیبی

اندیشه‌های خویش را از ابن عباد رُندی برگرفته است.



میگل آسین پلاسیوس، فلسفه عرفانی ابن مسره و پیروانش و نقش او در انتقال فلسفه یونانی و اسلامی به غرب، ترجمه فریدالدین رادمهر، تهران: نشرمرکز، چاپ نخست، ۱۳۸۶.

آسین پلاسیوس آثاری از خود به جای گذاشته که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱) *فلسفه عرفانی ابن مسره و پیروانش*؛ در این کتاب که در ادامه به نقد ترجمه بخش‌هایی از آن خواهیم پرداخت، اندیشه‌های ابن مسره، فیلسوف اسماعیلی‌مذهب را که از رهگذر تلفیق آیین فلوطین و امپدوکلس دروغین در پاره‌های کوتاهی از نوشته‌های ابن حزم، شهرستانی، شهرزوری و ابن عربی به دست آمده، تحلیل کرده است. هم‌چنین با تکیه بر گزارش‌های ابن فرّسی و دیگر عارفان آن روزگار به ویژه ذوالنون مصری و نهرجوری به برجسته‌ترین نشانه‌های تعلیمات پرهیزکارانه ابن مسره اشاره کرده است. پلاسیوس تداوم مکتب ابن مسره را در میان صوفیان اندلس از آراء ابن‌عریف و ابن‌عربی تا مراحل اثرگذاری آن در اندیشه‌های اروپایی نزد راجر بیکن، ریمون لول و دانتی پی گرفت. بنابر رأی پلاسیوس، اندیشه‌های ابن مسره تا زمان انتشار عقاید غزالی در غرب اثری شگرف در محافل صوفیان اندلس داشته است. رساله پلاسیوس درباره ابن مسره از درخشان‌ترین پژوهش‌ها در زمینه تاریخ اندیشه اسلامی به شمار می‌آید. به هر روی، کشف ابن مسره و مکتب او را باید از آن پلاسیوس دانست.

۲) *عقیده، اخلاق و پارسایی از دیدگاه غزالی*

۳) ترجمه اثر مشهور ابن حزم اندلسی به نام *الفصل فی الملل والاهواء والنحل* به زبان اسپانیایی

۴) *ابن عربی صوفی مرسی*

۵) *رستاخیز اسلامی در کمده الهی دانتی*

۶) *محاسن المجالس*، عنوان یگانه اثر باقی مانده از ابن‌عریف صوفی نامدار است.

۷) *زندگی صوفیان اندلس*

۸) *منارعه حمار* عنوان رساله‌ای از تورمدا

عنوان کتابی که در این مجال به معرفی و نقد ترجمه فارسی بخش‌هایی از آن می‌پردازیم، *فلسفه عرفانی ابن مسره و پیروانش* است. این کتاب به زبان اسپانیایی نوشته شده و المراج، داگلاس و هاوارد دبلیو. یودر آن را در سال ۱۹۷۸ به زبان انگلیسی برگردانده‌اند. آقای فریدالدین رادمهر که پیشتر هم دست به ترجمه کتاب‌هایی در زمینه‌های فلسفه و عرفان زده‌اند، این کتاب را به زبان فارسی برگردانده است. متن فارسی این کتاب در ۸ فصل و ۶ ضمیمه و ۳۱۸ صفحه تنظیم شده و نشر مرکز در سال ۱۳۸۶ آن را منتشر کرده است.

بر اصحاب نظر پوشیده نیست که این کتاب از اهمیت به‌سزایی برخوردار است، از این رو برگردان آن به فارسی رخداد

ارزشمند و مهمی است. نوشتار حاضر ترجمه بخشی از کتاب را با متن اصلی مقابله کرده و در پاره‌ای موارد ترجمه پیشنهادی را با توضیح عرضه می‌کند. شیوه کار به این صورت است که ابتدا متن انگلیسی، و پس از آن ترجمه فارسی مترجم محترم همراه با شماره صفحه، سپس پیشنهاد نگارنده برای ترجمه آن جمله، عبارت یا اصطلاح و در صورت لزوم توضیح برخی از اشکالات قید خواهد شد. شایان ذکر است که نگارنده تنها به نقد ترجمه فصل اول کتاب بسنده کرده است.

نقد ترجمه

1. ...gradually obscured to transparence of pure initiations of philosophical thought

ترجمه: ... و تدریجاً شفافیت شهودی محض تفکر فلسفی را در حجاب قرار داد (ص ۲۸).

پیشنهاد: ... و به تدریج وضوح شهودهای محض ناشی از تفکر فلسفی را تحت الشعاع قرار داد.

2. ascetic discipline of the soul

ترجمه: قواعد زهد و ریاضت نفس (ص ۹۲)

پیشنهاد: ریاضت نفس

3. Two new doctrines ...

ترجمه: دو تعلیم جدید... (ص ۲۹)

پیشنهاد: دو آیین (= مسلک) جدید...

4. The religious beliefs of most of them were either atheistic or idolatrous.

ترجمه: باورهای دینی آنها یا لامذهبی بود یا بت پرستی (ص ۲۹).

پیشنهاد: بسیاری از آنها یا ملحد بودند یا بت پرست.

5. Their intimate relationship with nature led them into the art of contemplation and into certain experiences of physical phenomena, specially the astronomical, but without scientific pretention.

ترجمه: رابطه نزدیک آنان با طبیعت آنان را به سوی هنر تأمل و تجارب معینی از پدیده‌های طبیعی بالاخص نجوم و طالع‌بینی دلالت کرد، ولی به جنبه نظری و عملی آن بی‌اعتنا ماندند (ص ۳۰).

پیشنهاد: پیوند تنگاتنگ آنها با طبیعت باعث شد به سمت هنر تأمل و مهارت در پدیده‌های طبیعی مخصوصاً ستاره‌شناسی متمایل شوند، بی‌آنکه [شیوه‌های] علمی را در کار خود دخیل کنند.

توضیح: در این جمله مترجم محترم برای واژه astronomical «نجوم» و «طالع‌بینی» را برگزیده و به یکدیگر عطف کرده است، حال آن‌که این دو با یکدیگر متفاوتند و برای «طالع‌بینی» یا «اختربینی» واژه مستقل astrology در زبان انگلیسی وجود دارد.

6. This was due, as I have said, to the influence of the sivilisations of Mesopotamia and Persia which had intered into commercial and political relationships with Arab people since the first centuries of Christianity.

ترجمه: همان‌طور که گفتم این امر ناشی از تمدن‌های سریانی و ایرانی بود که از طریق ارتباط سیاسی و تجاری با اعراب در طی قرون نخست مسیحی در میان آنان داخل گشت (ص ۳۰).

پیشنهاد: همان‌گونه که قبلاً اشاره کرده‌ام، این امر ناشی از تأثیر تمدن‌های بین‌النهرین و ایران بود، چه، روابط تجاری و سیاسی اعراب با این تمدن‌ها در قرن‌های اول میلادی باعث نفوذ این عقاید در میان آنها شد.

توضیح: مترجم واژه influence را که به معنای «تأثیر» است، دانسته یا ندانسته به فارسی

ترجمه نکرده و برای واژه Mesopotamia برابر نهاده «سریانی» را برگزیده، در صورتی که این واژه به معنای «بین‌النهرین» است.

7. Muhammad, one of those people, thus could not help being influenced by the same environment of various religions which surrounded him.

ترجمه: (حضرت) محمد یکی از آن مردم بود و بنابراین، نمی‌توانست از همان ادیان گوناگون اطراف که گرد او را فرا گرفته بود، متأثر نشده باشد (ص ۳۰).

پیشنهاد: محمد [ص] عضوی از همان مردم بود و بنابراین، می‌توان گفت از ادیان گوناگونی که اطراف او را احاطه کرده بودند، تأثیر پذیرفته است.

توضیح: مترجم محترم در ترجمه این جمله دچار تکلف شده و عین اصطلاح انگلیسی ...could ... not help being influenced by ... را گرت‌برداری کرده و به «...نمی‌توانست... متأثر نشده باشد» برگردانده؛ هرچند آوردن فعل مفرد «فراگرفته بود» برای اسم جمع «ادیان گوناگون» خود حکایتی دگر است که نمی‌توان به راحتی از کنار آن گذشت.

8. His religious code, therefore, lacked originality.

مترجم این جمله را به فارسی ترجمه نکرده است، از این رو ما در این‌جا ترجمه فارسی آن را می‌آوریم:

«از این رو، اصول دین او اصالت ندارد.»

9. But he accepted equally from Christianity and Judaism a great number of religious practices such as prayer, fasting, purification, almsgiving, etc.

ترجمه: با این وصف، از مسیحیت و یهود شمار زیادی از شعائر دینی را پذیرفت؛ مانند نماز و روزه و طهارت و صدقه و غیره (ص ۳۰).

پیشنهاد: اما بسیاری از شعائر دینی موجود در مسیحیت و دین یهود؛ مانند نماز، روزه، غسل، صدقه و ... را تأیید کرد.

10. As a sanction for morality he adopted eschatological dogmas of the resurrection and the future life.

ترجمه: وی برای تأیید امور اخلاقی، باورهایی مانند معاد و رستخیز و حیات بعد از مرگ را قبول کرد.

پیشنهاد: او آموزه‌های فرجام‌شناختی رستخیز و حیات پس از مرگ را برای تضمین اخلاقیات پذیرفت.

11. The latter's content is exceedingly poor, philosophically speaking, in dogma and ethics.

ترجمه: مضامین قرآن در جزمیات و اخلاق، به زبان فلسفی سخن نمی‌گویند.

پیشنهاد: قرآن در عقاید و اخلاقیات به زبان فلسفی سخن نمی‌گوید.

12. In vain will one look for definitive theories of the nature of God and his attributes, or of the foreknowledge freedom of such acts, etc.

ترجمه: عبث است اگر کسی در پی نظریات مربوط به ماهیت خداوند و صفات وی در آن باشد و یا اخبار از غیب یا مقدر بودن اعمال انسانی و یا اختیار در اعمال و نظایر این‌ها را در آن بجوید.

پیشنهاد: اگر در قرآن به دنبال نظریه‌هایی در باب ذات و صفات خداوند، علم پیشین او، سرنوشت اعمال آدمی و اختیار بشر و مواردی از این دست باشیم، راه به جایی نبرده‌ایم.

13. A theology so agnostic could hardly satisfy the mystical relation of the soul to its creator, which is the basis for relation.

ترجمه: الاهیاتی چنین لادری گرا به دشواری می‌تواند نسبت عرفانی نفس را با خالقش، که برای اندیشه دینی اساسی است، ارضا کند.

پیشنهاد: الاهیاتی که چنین لادری گراست، هرگز نمی‌تواند رابطه درونی نفس با خالق خود را که اساس و شالوده هر دینی است، برآورده سازد.

14. ... He exists and is One who rewards and punishes.

ترجمه: ... وی وجود دارد و بس، و خدای واحدی است که اعمال را مجازات و مکافات می‌دهد.

پیشنهاد: ... او وجود دارد و خدای یکتایی است که پاداش می‌دهد و مجازات می‌کند.

توضیح: در این عبارت مترجم محترم دو برابر نهاده هم معنای «مجازات» و «مکافات» را برای دو واژه متفاوت reward و punishes به کار برده است و بر کسی پوشیده نیست که معادل‌های فارسی این دو واژه به ترتیب «پاداش دادن» و «مجازات کردن» است.

15. Therefore, if that very deficient creed was adequate for the first Muslims who were people of simple mentality and with no philosophical traditions, it was decidedly insufficient for other peoples such as Persian, the Syrians, the Copts and Byzantines .who had a more complex psychology and a secular theological heritage

ترجمه: لذا اگر آن مرام بسیار ناقص برای مسلمانان اولیه که مردمانی از لحاظ ذهنی بس ساده و فاقد سنت‌های فلسفی بودند، بسنده می‌بود، ولی یقیناً برای سایر مردمان نظیر ایرانیان، سریانیان و قبطیان و اهالی بیزانس که علم النفسی کامل‌تر و میراث غنی حکمی و کلامی داشتند، نابسنده به شمار می‌رفت.

پیشنهاد: از این رو، اگر این اعتقادنامه بسیار ناقص [قرآن] برای مسلمانان نخستین که مردمانی بسیار ساده‌نگر و فاقد سنت‌های فلسفی بودند، قانع‌کننده بود به وضوح برای مردمانی چون ایرانیان، سریانیان، قبطیان و ساکنان بیزانس که دارای خصوصیات روانی پیچیده‌تر و صاحب میراث الاهیاتی این جهانی بودند، ناکافی به نظر می‌رسید.

16. ... Abbasid caliphate ...

ترجمه: ... خلیفگان عباسی...

پیشنهاد: ... خلافت عباسی...

17. ...,or the various ramifications which they took among the muslims thinkers

ترجمه: ... یا ظهورات گوناگونی که این فلسفه در میان متفکران مسلمان یافت، ...

پیشنهاد: ... یا پیامدهای گوناگونی که این بدعت‌ها در بین متفکران مسلمان داشت ...

توضیح: در این جمله خلط واژه ramifications به معنای «پیامدها، نتایج» با کلمه manifestations به معنی «ظهورات، تجلیات» و آوردن مرجع ضمیر مفرد «فلسفه» برای ضمیر جمع they و آن هم به اشتباه سبب شده جمله فارسی آن گونه که شایسته است، مفهوم به نظر نرسد. مرجع ضمیر they ، heresies به معنای «بدعت‌ها» است.

18. Thus man was free to do good or evil, though the Quran seemed to attribute the cause of human acts to God.

ترجمه: لذا انسان در انجام خیر و شر آزاد است و اختیار دارد، اگرچه قرآن به نظر می‌آید علت و سببیت اعمال انسانی را به خدا نسبت می‌دهد.

پیشنهاد: با آنکه قرآن خدا را مسبب اعمال آدمی می‌داند، انسان در انجام کارهای نیک و بد مختار است.

19. The struggle of the Mu'tazilites against orthodoxy was crowned with victory in the third century during the caliphate of al-Mamun, the great friend and protector of the philosophers and the Mu'tazilites.

ترجمه: نزاع میان معتزله و اهل سنت و شریعتمداران منجر به پیروزی آنان در قرن سوم در خلال خلافت مأمون شد که بزرگترین حامی و یاور فیلسوفان و معتزله بود(ص ۳۴).

پیشنهاد: نزاع معتزله با راست‌کیشی [اهل سنت] در قرن سوم و در عهد خلافت مأمون که طرفدار و پشتیبان بزرگ فیلسوفان و معتزله بود سرانجام به پیروزی معتزله انجامید.

توضیح: در ترجمه این جمله مشخص نیست مرجع ضمیر جمع «آنان» معتزله است یا «اهل سنت»، زیرا می‌توان به هر دو برگرداند، در حالی که مؤلف می‌خواهد پیروزی معتزله را در این درگیری و کشمکش یادآور شود، نه پیروزی اهل سنت را.

20. Al-Ma'mun initiated a violent persecution against the orthodox which was continued by his successors al-Mu'tasem and al-Watheq.

ترجمه: مأمون تعقیب شدیدی به نام محنه یا تفتیش عقاید را بر ضد شریعتمداران و اهل سنت به جریان انداخت که توسط جانشینان وی المعتصم و الواثق نیز ادامه یافت.

پیشنهاد: مأمون اهل سنت را مورد شکنجه و اذیت بی‌رحمانه خود قرار داد و [پس از او] جانشینانش معتصم و واثق این شیوه را ادامه دادند.

توضیح: نکته اول این است که در متن انگلیسی چیزی به نام «محنه» یا «تفتیش عقاید» نیامده و مترجم با وانهادن ترجمه عبارت *violent persecution*، «محنه» و «تفتیش عقاید» را به جای آن آورده است. نکته دوم این است که در زبان فارسی «تعقیب شدیدی بر ضد کسی به جریان انداختن» به کار نمی‌رود.

21. orthodoxy did not recover it's lost influence until the second half of the third century under the caliphate of al-Mutawakkil.

ترجمه: اهل سنت و شریعتمداران تا نیمه دوم قرن سوم تحت خلافت المتوکل نتوانستند تأثیر مفقوده خویش را بازجویند.

پیشنهاد: راست‌کیشی (اهل سنت) تا نیمه دوم قرن سوم در دوران خلافت متوکل نتوانست نفوذ ازدست‌رفته‌اش را باز یابد.

22. In reality, this sect from it's very beginning represented the Zoroastrian spirit of the Iranian and struggled to dominate the Islamic religion under the present of political legitimacy.

ترجمه: در واقع این گروه از بدو شروع خویش روح ایرانیان را از خود نشان می‌دادند و با تسلط اعراب با بهانه‌های مختلف نظیر مشروعیت سیاسی می‌جنگیدند.

پیشنهاد: در حقیقت، این فرقه از همان ابتدا نماینده روح زردشتی ایرانیان بود و با تسلط دین اسلام به بهانه‌هایی چون مشروعیت سیاسی به مخالفت برخاست.

23. ... nationalistic rehabilitation ...

ترجمه: ... ترمیم حیثیت ملی ...

پیشنهاد: ... بازیابی هویت ملی ...

24. To justify better these anti-Islamic ideas, they interpreted the Quran allegorically and explained the Islamic precepts as symbols in order to suppress them or to replace them with Zoroastrian practices.

ترجمه: آنان قرآن را به طور استعاری تفسیر می‌کردند و قواعد اخلاق اسلامی را به عنوان نمادهایی تفسیر می‌کردند (ص ۳۶).

پیشنهاد: آنها برای توجیه بهتر این عقاید ضد اسلامی قرآن را به زبان رمزی و تمثیلی تفسیر می‌کردند و به تبیین احکام اسلامی به منزله رمزهایی به منظور پنهان کردن آنها یا جایگزین کردنشان با شعائر زردشتی می‌پرداختند.

توضیح: واژه *allegorically* به معنای «تمثیلی» و «رمزی» است و با *apophatic* که به معنای «استعاری» است، متفاوت است. ترجمه جمله ناقص است و مترجم بسیاری از اجزای جمله را حذف کرده است.

25. It is certain that this [powerful current of opinion] was influenced by a select

group of independent thinkers to the extent that the varying degree of tolerance of the orthodox authorities permitted.

ترجمه: معلوم است که (این جریان قوی عقیدتی) متأثر از برخی متفکران مستقل بود، البته بیشتر به میزان تسامح مراجع سنی (ص ۳۶).

پیشنهاد: بنابراین، میزان تسامح و تساهلی که حاکمان راست‌گیش روا می‌داشتند، با میزان اثر‌پذیری این [جریان نیرومند عقیده] از گروه خاصی از متفکران مستقل متفاوت بود.

26. This esoteric character that clothed Muslim philosophy in the first period of its History was due not only to the need to defend itself against the possible sudden attacks of theological intolerance; it was in addition the simple effect of the continuity and...

ترجمه: این خصلت سرّی بودن که فلسفه اسلامی را در نخستین دوره‌های تاریخ آن در پرده محجوب ساخته بود نه فقط ناشی از نیاز آن به دفاع از خویش بر ضد احتمال وقوع خطرات عدم تساهل ارباب کلام بود، بلکه افزون بر این در اثر تداوم و بقای فلسفه اسکندرانی بود که تمایلات سرّی و التقاطی خود را بار دیگر در نقاب اسلام منتشر کرد (ص ۳۷).

پیشنهاد: این ویژگی باطنی که فلسفه اسلامی در دوره آغازین تاریخش خود را در پس آن پنهان کرده بود، تنها از این رو نبود که از خود در برابر حملات ناگهانی و محتمل متکلمان متعصب دفاع کند، بلکه محصول استمرار و ادامه حیات فلسفه اسکندرانی با گرایش‌های التقاطی و باطنی‌اش بود که یک‌باره در هیأت اسلام ظاهر شد.

27. ...had a mystical sense ...

ترجمه: ...تعابیر عرفانی دارند... (ص ۳۸)

پیشنهاد: ...معنایی رازآلود دارند ...

توضیح: مؤلف در این‌جا با توجه به سیاق عبارت، معنای عمومی mystical که «سرّی» و «رازآلود» است را مد نظر داشته است، نه معنای اختصاصی آن را.

28. He therefore felt obliged ...

ترجمه: ... لذا او بر خود فریضه کرد... (ص ۳۸)

پیشنهاد: ...از این رو او خود را ملزم کرد...

29. The whole Alexandrian school held the same position in regard to this esoteric, theosophic, illuministic emphasis which the Muslim philosophers followed with docility.

ترجمه: کل مکتب اسکندرانی همین موضع را در این تأکید سرّی، عرفانی، اشراقی داشتند که فیلسوفان مسلمان در این شیوه و تعلیم به آنان تأسی کردند (ص ۳۸).

پیشنهاد: همه مکاتب اسکندرانی درباره سرّی، حکمت‌آمیز و اشراقی بودن تعالیشان بر همین موضع تأکید داشتند و فیلسوفان مسلمان از شیوه تعلیم آنها پیروی کردند.

30. Then this was the situation of oriental Islam's ideas during the third century of the Muslim era: the reappearance of former religions and helenistic culture under the outward appearance of Islam.

ترجمه: این موقعیت آراء و افکار شرقی مسلمانان در قرن سوم هجری بود: ظهور مجدد دین قدیمی در فرهنگ یونانی تحت لوای ظاهری اسلام (ص ۴۳).

پیشنهاد: پیدایش دوباره ادیان پیشین و فرهنگ یونانی‌مآب (هلنیستی) ذیل نمود ظاهری اسلام، توصیفی از وضعیت فکری شرق عالم اسلام در قرن سوم هجری بود.

35. Beginning with the second century, this hermitic or roving life began to lead to convent living.

ترجمه: با شروع قرن دوم این زندگی مبتنی بر زهد و ریاضت و سرگردانی و در یوزگی عاقبت به نوعی زندگی رهنمون گشت که به تعهد و الزام گردن می‌نهاد (ص ۴۴).

پیشنهاد: با آغاز قرن دوم، این زندگی توأم با عزلت-گزینی و سرگردانی به زندگی گروهی تبدیل شد.

توضیح: گویا مترجم محترم واژه convent را با واژه covenant خلط کرده و ناگزیر شده آن را به «تعهد و الزام» برگرداند. اصطلاح convent به زندگی دسته‌جمعی و گروهی در یک مکان خاص، در این‌جا خانقاه، در برابر زندگی فردی و گوشه‌گیرانه اشاره دارد.

36. From what seeds could this luxuriant tree of mysticism put forth shoots in a soil so little fertilized as the arid and cold Islamic religion?

ترجمه: از کدام دانه‌هایی می‌توانست این درخت باشکوه و جلال عرفانی ریشه‌های خویش را در خاکی خشک و لم‌یزرع چون این دین برویاند؟ (ص ۴۶)

پیشنهاد: بذر درخت تناور عرفان چه می‌توانست باشد که در خاکی چنین بی‌حاصل، مانند دین خشک و بی‌روح اسلام ریشه دوانده و قد برافراشته است؟

37. For me, Sufism in it's beginnings was a simple case of imitation, though much was conscious imitation, of oriental Christian monkhood.

ترجمه: از نظر من تصوف در آغاز کار خویش موردی ساده از تقلید، گرچه تقلیدی آگاهانه از رهبانیت شرق مسیحی بود (ص ۴۶).

پیشنهاد: از دیدگاه من تصوف در مراحل آغازین خود تقلیدی ساده، اما بسیار آگاهانه، از رهبانیت مسیحیت شرقی بود.

توضیح: اگر در جمله انگلیسی و ترجمه فارسی آن اندکی درنگ کنیم، در خواهیم یافت که جمله فارسی به‌شدت بوی زبان مبدأ می‌دهد، زیرا بر فارسی‌دانان و فارسی‌گویان پوشیده نیست که در زبان فارسی عبارت «موردی ساده از تقلید» که طابق النعل بالنعل گرفته برداری از عبارت انگلیسی «a simple case of imitation» است، به کار نمی‌رود.

38. ...ascetic practices...

31. This religion, which gloried in being the definitive complement of all former religions had not been able to satisfy the desire to understand speculative and dogmatic problems.

ترجمه: این دین که مباحی بود کامل‌کننده غایی همه ادیان قبل است، نمی‌توانست فهم معضلات فکری عقیدتی را ارضا کند (ص ۴۳).

پیشنهاد: این دین که خود را مکمل نهایی همه ادیان پیشین می‌دانست نتوانسته بود اشتیاق به درک مسائل نظری و اعتقادی را در میان [پیروان خود] برآورده سازد.

32. That polygamous and warrior prophet was not the type of spiritual perfection to inspire by imitation and example those who might wish to attain it.

پیشنهاد: پیامبری که زنان متعدد داشت و جنگ‌طلب بود، نمی‌توانست سرمشق و الگوی کسانی باشد که به دنبال تکامل معنوی و روحانی بودند.

33. The vague dogmatism of the Quran did not permit one to conceive as possible the mystic union of the soul with it's God; not did the formulary and external cult of Islam in itself favour the development of the emotional life.

پیشنهاد: جزم و جمود مبهم موجود در قرآن به کسی اجازه نمی‌داد سودای اتحاد عرفانی نفس با خدا را در سر بپروراند؛ گو این‌که ظاهر اسلام نیز فی‌نفسه مانع پیشرفت حیات معنوی می‌شد.

توضیح: این دو جمله در ترجمه فارسی حذف شده و به جای آنها جمله زیر قید شده است:

«فرهنگ سراسر امر و نهی برای گسترش حیات احساسی و عرفانی و سراسر شور و جذبه مطلوب نبود» (ص ۴۴).

34. ...asceticism and mortification...

ترجمه: ...زهد و طهارت... (ص ۴۴)

پیشنهاد: ..زهد و نفس‌کشی...

ترجمه: ...اعمال زهد و ریاضت... (ص ۶۴)

پیشنهاد:...اعمال زاهدانه...

39. without insisting similarities of both monastic systems, for their analysis would take a great deal of space, I must warn that almost a priori I shal affirm the Christian imitation and exclude the Persian and Indian.

ترجمه: بدون تأکید بر تشابهات دو نظام رهبانی که اینک تحلیل همه آنها مقتضی گنجایش بسیار است و من باید اطمینان دهم که اغلب به طور a priori؛ یعنی پیشینی بر اقتباس مسیحی تأکید می‌کنم و تأثیر ایرانی و هندی را نفی می‌کنم (ص ۴۶).

پیشنهاد: من بی‌آنکه بخواهم بر شباهت‌های این دو نظام رهبانی که بررسی آنها مجال بیشتری می‌طلبد، تأکید کنم، تأثیر مسیحیت بر تصوف را از پیش می‌پذیرم و نفوذ اندیشه‌های ایرانی و هندی را در آن رد می‌کنم.

40. I shal give attention to the following facts which are symptomatic.

ترجمه: من توجه خویش را به عوامل زیر معطوف خواهم نمود که نوعی علائم آن به شمار می‌روند.

پیشنهاد: من در ادامه به عواملی که مؤید سخنم هستند، خواهم پرداخت.

41. yes, it would be easy to suppose that beginning with the second century thouse essential theories of the Indians, theories so analogous to Muslim mystic pantheism, might have passed to Islam through Persia.

ترجمه: آری آسان می‌توان تصور کرد که با شروع قرن دوم هجری این نظریات معطوف به جذب هندی، نظریاتی چنان شبیه و همانند نظریات وحدت وجودی عرفانی، از طریق ایران به اسلام رخنه کرده است.

پیشنهاد: تصور این امر که با آغاز قرن دوم هجری عقاید خلسه آمیز هندیان که شباهت بسیاری به نظریه وحدت وجود عرفانی مسلمانان دارد، از طریق ایران وارد اسلام شده باشد، کار آسانی نیست.

42. Neither could it be said that that Indian influence might have lost it's characteristics under Persian disguise, because the Zoroastrian religion itself had nothing of asceticism.

ترجمه: و نمی‌توان گفت که این نفوذ هندی شاید خصایص خویش را تحت عامل ایرانی از دست داده است، زیرا دین زردشتی فی نفسه هیچ جنبه ای از زهد و ریاضت در خود نداشت. (ص ۹۴)

پیشنهاد: همچنین نمی‌توان گفت که شاید تأثیر عرفان هندی در پوشش تفکرات ایرانی به این سبب که دین زردشتی فاقد هرگونه زهدی است، کم‌رنگ شده باشد.

توضیح: در این جمله مترجم محترم اصطلاح انگلیسی under the st/sb disguise را متوجه نشده و آن را به «تحت عامل ایرانی» ترجمه کرده که صحیح نیست.